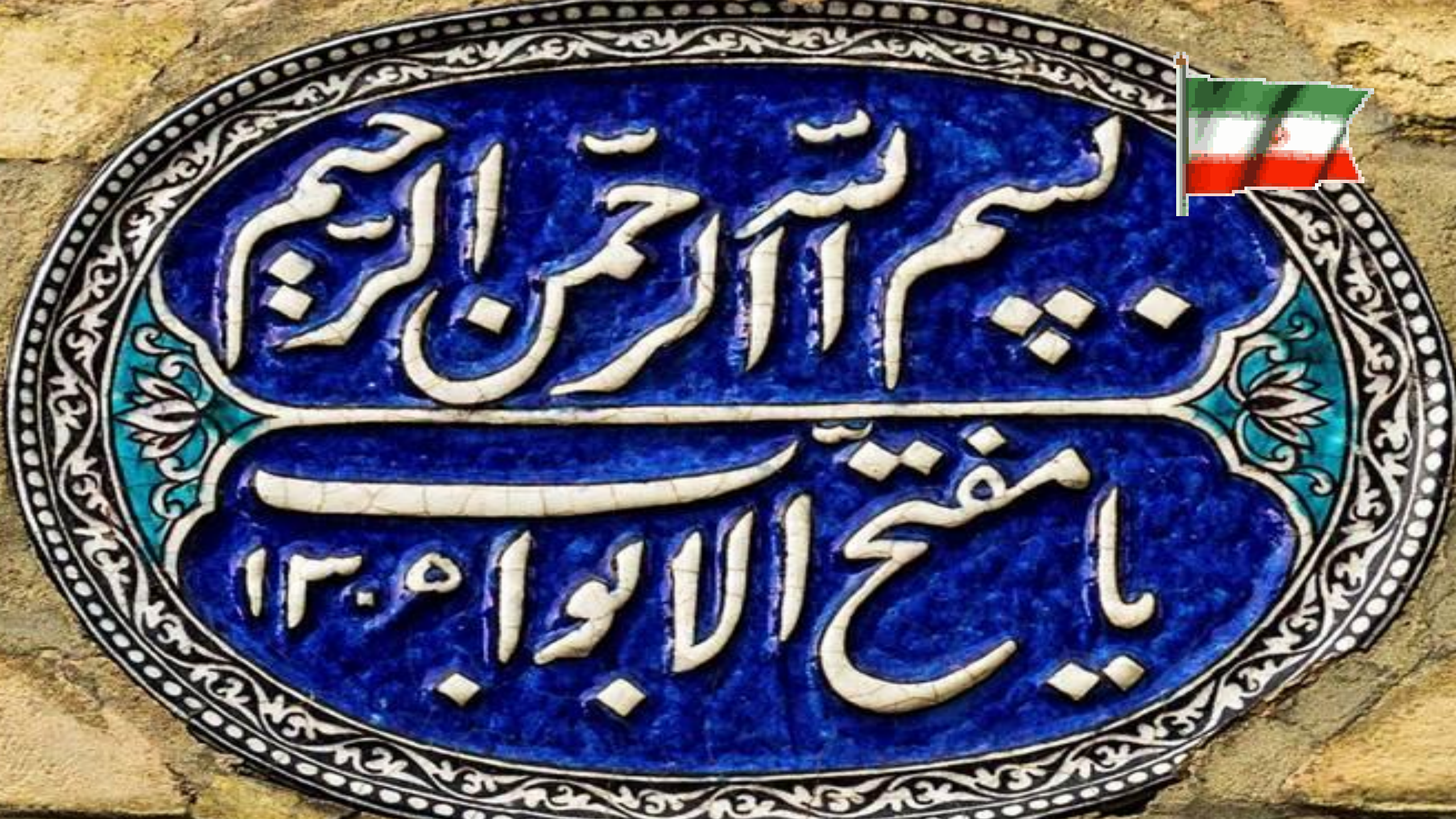




بسم الله الرحمن الرحيم

يا فتح الابواب



سلام

« سیادتِ ریحانه‌ها » چگونه؟

« ۴ آذر ماه ۱۴۰۰ »

بخش اول:



زندگی انسان،

« دو مقطع » مشخص دارد:

۱- قبل از تولد

۲- بعد از تولد

۱- مقطع قبل از تولد:

خداوند، ابتدا در « رحمِ مادر »،

« قالب و ظرف و بدن » هر انسانی را

از « خاک و گل » می‌آفریند،

و « تجهیزات لازم » را برایش مهیا می‌کند:

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ «**سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ**» (١٢)

ثُمَّ جَعَلْنَاهُ «**نُطْفَةً**» فِي قَرَارٍ مَكِينٍ (١٣)

ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ «**عَلَقَةً**»

فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ «**مُضْغَةً**»

فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ «**عِظَامًا**»

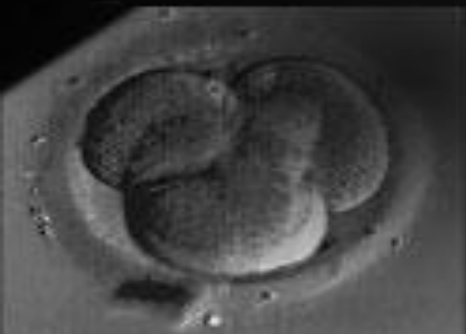
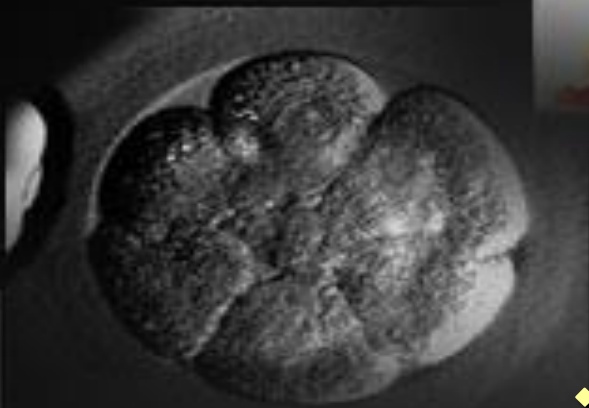
فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ «**لَحْمًا**»

و خداوند حکیم بعد از آن «**پیکر سازی**»،
با «**متجلی کردن روح خود در هر فرد**»
«**هویت خاصی**» را در همان «**نطفه**»، پدید می‌آورد:

ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ «**خَلَقْنَا آخِرَ**»

فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (مومنون/۱۴)

دوران نمو قبل از تولد:



حتما غير ارادی و قطعی است.

۲- مقطع بعد از تولد:



بعد از تولد، هر فردی،

باید با طی « **مراحِلِ رُشد** »،

آن « **روحِ بالقوّه الهی** » را

از « خوددش » نمایان سازد.

« خصوصیاتِ مهم مراحلِ » رشد :



۱- رُشد، حرکتی « **ارادی** » است.

لذا به « **تلاشِ خودِ فرد** », نیاز دارد:

وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى (۳۹)

وَ أَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يُرَى (نجم / ۴۰)

و اینکه برای انسان جز حاصل تلاشِ خود او نیست.

و (نتیجه) تلاش او به زودی دیده می‌شود.



پس دیگران نمی‌توانند او را بالا بکشند.



۲- « رشد » حرکتی « آگاهانه » است:

لذا نیازمند

« معرفت و انگیزه و مقصد » است:

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا

وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ (عنكبوت/۶۹)



«دشمن بدون بازگشت» است:

لذا « **افرادِ رشد یافته** »،

هرگز ریزش ندارند:

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا

وَإِنْ **اللَّهُ** لَمَعَ **الْمُحْسِنِينَ** (عنكبوت/۶۹)



۴- « رشد » حرکتی « صعودی » است:

بنابراین افرادِ رثید،

« **۲_روز** » شان با هم « **برابر** » نیست،

و هر روزشان، « **بہتر** » از دیروز است،

لذا برای گذشته، « **تأسف** » نمی خورند.



۵- « رشد » حرکتی « پلکانی » است:

یعنی:

« رفتار و نیاز » هر مرحله،

با رفتار و نیاز مرحله‌ی « قبل و بعد »

حتما فرق دارد.



کودکان زیر ۷ سال،

فقط طالبِ

« اسبابِ بازی » هستند:



اما با ورود به مرحله‌ی دوم،

آنها شدیداً (و بدون إستثناء) مشتاقِ

« **هم‌بازی** » می‌شوند:









مثال دوم:

کودکانِ زیر ۷ سال،

با « هر کودکی » بازی می کنند:







اما آنها با ورود به « مرحله‌ی دوّم »،

« همجنس‌گرا »

و در « مرحله‌ی سوم »،

دنبالِ « هم‌سر » می‌گردند.

مثال سوم:

کودکان زیر ۷ سال،

نیازمندِ «**مراقبت**» هستند:





اما در «مراحلِ» بعد،

آنها می‌توانند

از «مراقبتِ دیگران»

«لذّت» ببرند:







بخش دوم:



پیش اول:





فرزند، « مالِ » کیست؟

پاسخ:

قطعاً همه چیز جهان،

فقط « مالِ خدا » است. چرا؟

چون او « خالقِ لذا مالکِ » همه چیز است.

پیشی دوم:



از منظر قرآن

«فرزند»، «برای» کیست؟

مادر یا پدر یا هر دو؟

اولا: قرآن،

«فرزند» را

برای «پدر» می دانند:

وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ

وَعَلَى الْأُمَمِ الْوُدُّ لَهُ

رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا

لَا تُضَارُّ وَالِدَةُ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودُهُ بِوَلَدِهِ

وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ

فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (بقره/٢٣٣)

ثانیا: « کتب آسمانی »،

و « قوانین بشری » هم،

« مادر » را

« مسئول » فرزند نمی دانند.

ثالثاً: در احادیث و روایات هم،

هیچ «مسئولیتی» در قبالِ فرزند

برای «مادر» بیان نشده است.

و به همین خاطر هیچ «**مادری**»

در دنیا و آخرت،

به خاطر «مسائل مختلف» فرزندش،

هرگز «**مواخذه**» نشده و نمی‌شود.

« مادر » حتی « مسئول تغذیه فرزند هم نیست »:

وَإِنْ كُنْ أُولَاتٍ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ

فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ (طلاق/۶)

و اگر باردارند خرجشان را بدهید تا وضع حمل کنند

و اگر برای شما (فرزندتان را) شیر می دهند مزدشان را به آنها بدهید

رابعاً: «پیامبر اعظم» صلی الله علیه و آله هم

فقط در «سه چهار مورد»،

خودِ «پدر» را «موظف^س» نموده‌اند،

که «فرزند» در آنها «بیهانه» است:

قال رسول الله:

يا على؛ حقُّ **الولدِ** على **والديه**:

أن **يُحسنَ** **إسمه** و **أدبَه**

و **يضعَه** موضعاً **صالحاً**. (بحار ج ١٧ ص ١٨)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

ای علی؛ حق فرزند بر **پدر** اینست که:

« **اعتبارِ زیبا** » برای او مهیا کند،

و موجباتِ « **أَدَب** » او را فراهم آورد،

و در « **مسیرِ دُرست** » قرارش دهد.

پیش سوم:



آیا «پدر»، «مسئول» رفتارِ فرزند است؟

... وَ اخْشَوْا يَوْمًا

لَا يَخْزِي **وَالِدٌ** عَنْ **وَلَدِهِ**

وَلَا **مَوْلُودٌ** هُوَ جَازٍ عَنْ **وَالِدِهِ** شَيْئًا

(لقمان / ٣٣)

پس با اینکه «**مادر**»،

قطعاً بیشترین «**نقش**» و «نفوذ» را

در «رُشد و هدایت» فرزند دارد،

اما از نظر «**شرع** و **قوانین**» تمام کشورها،

به طور مستقیم، «**مسئول**» فرزند **نیست**.

پرسش چهارم:





پس عاملِ « هدایت و رشد » او کیست؟

پاسخ:

نظامِ حکیمانهٔ الهی، « **متولّی** و **متکفل** »

« **هدایت** و **رشد** هر مخلوقی » است،

و او، « **لوازم** **رشد** و **هدایت** » را

برای هر فرزند و هر مخلوقی، فراهم می‌آورد:

قال: فَمَنْ رَبُّكُمَا يَا مُوسَى؟ (٤٩)

قال:

رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى

(طه / ٥٠)

پرسش پنجم:





پس « تکلیفِ » والدین چیست؟

ظاهراً « **تکلیف** » اصلی والدین اینست که:

فقط « **مراقب** **خودشان** » باشند،

و باید مراقب باشند که « **عامل** **تحقیر** »،

و « **مانع** **رشد** » فرزندانسان نباشند.

یعنی: باید «خودشان» همواره

آراسته، پاکیزه، پاک، معطر و خندان،

منطقی، مؤدب، مؤمن، خوش اخلاق، صالح

و **آیت** و **مظهرِ ارادهٔ الهی** باشند.

بخش سوم:



رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند:

فرزند،

۷ سال « **سید** »

و ۷ سال « **بنده** »

و ۷ سال « **وزیر** » است. (یعنی باید باشد):

الولدُ **سَيِّدُ** سبع سنين

و **عَبْدُ** سبع سنين

و **وَزِيرُ** سبع سنين.

پس فرصت رشد و استقلالِ فرزند،

و « **پایانِ میهمانیِ** او «!!!»

و « **آمادگی** او برای ورود به جامعه،

حداکثر « ۲۱ سال » است،

که باید طی « سه مرحله » رخ دهد.

پیش نشیمن:



چگونه به فرزند « سیادت » بدهیم؟

ظاهراً « هر فرزندی »،

« سیادتِ ذاتی »

دارد.

پرسش هفتم:



به چه دلیل، فرزندان و خصوصاً
دختران، « **سیادتِ ذاتی** » دارند؟

چون: «**تمامِ کودکان**»،

(تا قبل از «**إلقاء و آموزشِ اطرافیان!!!**»،)

قطعاً «**صداقتِ ذاتی**» دارند.

آنها ممکن است «**فادرس**» سخن بگویند،

اما حتماً «**دروغ**» نمی گویند.

چون: « تمامِ کودکان »،

« زود آشتی » می کنند،

و « کینه توزی » ندارند،

و بزرگوارانه دیگران را « می بخشند ».

چون: «**تمامِ کودکان**»،

حتی تا سنّ جوانی،

سرزنده و با «**حال**» هستند،

و در «**حال**» زندگی می کنند.

یعنی: آنها اسیرِ «**گذشته**» نیستند،

و «**گذشته‌نگری**» ندارند،

و سرشار از «**شور و نشاط**» اند

و نگرانِ «**آینده**» هم نیستند.



چون: « **حضور** » کودکان،

به والدین هم « **نشاط** »،

و به زندگی آنها، « **معنا** » می بخشد.





چون: « تمامِ کودکان »،

خصوصاً در « ۷ سال اوّل »،

« داوطلبِ همکاری »،

و بسیار « کمک‌کار » هستند:







چون: «**تمامِ کودکان**» خصوصاً دختران،

در گفتار و رفتار و «**همکاری**» خود،

«**اخلاص**» دارند،

و هرگز (مثل بزرگترها) «**منت**» نمی‌گذارند.

چون: «**تمامِ کودکان**»،

هر روز و هر ساعت و هر لحظه،

در حال «**رُشد** و **شکوفایی**»،

و «**ابراز**» استعدادهای خویش‌اند،

و «**دو روزشان با هم برابر نیست**».»





چون: «**تمامِ کودکان**»،

تا قبل از ورود به جامعهٔ بزرگترها،

با هر «**همبازی** و **همکلاسی**» خود در م، م، م،

بدون توجه به «**رنگ**، **نژاد** و **شغل**، **ثروتِ پدر**» آنها

با آنها ارتباط «**دوستانه**» برقرار می‌کنند:



چون: « تمامِ **کودکان** » خصوصاً دختران،

سرشار از « **مهرورزی** » هستند،

و « **بی‌دریغ** » و « **بی‌توقع** »،

خصوصاً به ضعیفان، « **محبت** » می‌کنند:











چون: «**تمامِ کودکان**»،

اگر به آنها فرصت داده شود،

سرشار از «**ابتکار و خلاقیت**» هستند:





چون: «**تمامِ کودکان**»،

در منزل و مهمانی و مدرسه و در هر شرائطی،

بسیار «**کنجکاو**» و بسیار «**پرسشگر**»،

و «**بی تکبر**»، هستند،

و همین خصلت، باعث «**شادابی**» آنهاست:







چون: «**تمامِ کودکان**» خصوصاً دختران،

به والدین و مخصوصاً به «**مادر**» خود،

بسیار «**وفادار**» هستند،

و هرگز به آنها، «**خیانت**» نمی کنند:



چون: «**تمامِ کودکان**»،

هر روز و هر ساعت و هر لحظه،

تلاش می کنند تا به:

«**خوداتکایی**» برسند،

و از «**وابستگی**» به اطرافیان، رها شوند:





چون: « تمامِ کودکان » خصوصاً دختران،

مظهرِ « شرم و حیاء » هستند،

و با تمام « اشتباهاتشان »،

هرگز « وقاحت » ندارند:





چون: « تمامِ کودکان »

خصوصاً دختران،

« شیفتهٔ معنویت » هستند:







چون: آنها از دوستانشان خواهش می کنند

تا در مسابقه « **تنه** زدن » شرکت کنند،

تا آنها با حفظِ « **تعادل** » خود،

« **برنده** » شوند.

زیرا آنها فطرتاً « می‌دانند » که اگر

با « تنه زدن » یا « تنه خوردن »،

« تعادلِ » خود را از دست بدهند،

« می‌سوزند » ???

نمونه دخترانِ «سیادت» یافته:

« دختر سیادت یافته »،

با شناختِ « کرامت و مأموریتِ الهی » خود،

« کارِ بیرون » را « ترجیح » نمی‌دهد،

و « نظرِ منطقی و مستدل » خودش را

مؤدبانه و محترمانه با « پدر » خود مطرح می‌کند:

قَالَتْ إِحْدَاهُمَا:

يَا أَبَتِ! اسْتَأْجِرْهُ،

إِنْ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَرْتَ، «الْقَوِيُّ الْأَمِينُ»

(قصص/۲۶)

یکی از آن دو (دختری که چوپانی می کردند) گفت: پدرجان؛ او را به خدمت بگیر، زیرا:
بهترین فردی که استخدام می کنی، فردی «نیرومند» و «قابل اعتماد» است.

« دختر سیادت یافته »،

سرشار از « دقّت و شجاعت و هنرمندی » است،

و می‌تواند « کارگزار مادرش » باشد،

و « زیرکانه » وارد « کاخ فرعون » شود،

و « مادر » و « فرزند » را به یکدیگر برساند:

وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ، فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنْبٍ

وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (قصص/۱۱)

وَ حَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ:

هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ (۱۲)

و به خواهر او گفت او را دنبال کن، پس او را از دور می دید اما آنها نمی فهمیدند * قبلا شیر دایگان را بر او حرام کرده بودیم

پس (خواهرش) گفت آیا شما را بر خاندانی راهنمایی کنم که برایتان از او نگهداری کنند و خیرخواه او باشند؟

« دخترِ سیادت یافته »،

برای « مادرش »، « مؤنس »،

و برای « پدرش »، « اُمُ آبِها » و « کوثر »،

و برای « شوهرش »، « ریحانه »،

و « نعم العون فی طاعه الله » می شود.

خلاصه و « نتیجه » اینکده:

« سیادت یا حقارتِ فرزندان » تابع:

اولا: سیادت یا حقارتِ خود والدین (خصوصاً مادران)،

ثانیا: تلقی والدین (خصوصاً مادران) از فرزند،

(اینکه او را امانتِ خدا یا مالِ خود یا مزاحم یا اسبابِ تفاخر ببینند.)

ثالثا: رفتار والدین با یکدیگر،

رابعا: رفتار والدین با فرزند است.

پس «والدین مؤمن»

باید «بیش از فرزندان»

«مراقب خودشان» باشند،

زیرا «فرزندان»، «آینه» والدین خویش اند.

زیرا خصوصاً اگر «**مادری**»، «**سیادت**» داشته باشد،

خصوصاً «**دخترش**» حتماً سرشار از:

«**طهارت عاقلانه**» و «**مراقبتِ مؤمنانه**» است،

و با «**نظارت الهی**»، موحدانه «**رشد**» می‌کند،

و از «**طعامِ آسمانی**»، برخوردار می‌شود:

فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ

وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ

إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ

وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ (٣٦)

فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا

وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّىٰ لَكَ هَذَا؟

قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (آل عمران/٣٧)



نظر شما؟



خدایا؛

« والدین » ما را مورد « رحمت خاصّ » خود قرار ده،

و ما را در « مراقبت » از خود و احترام به « همسر » مان،

و حفظِ « سیادتِ » خصوصاً دخترانمان، « موفق »،

و در زمینه‌سازی « ظهور آخرین حجت » ، سهیم فرما.

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى رَسُوْلِكَ

